

دفتر چه راهنمای
موشک قارچیمما

تقدیم به آن دسته از عزیزانی که با شنیدن صدای ویژه، قاره‌شان لرزید و تحلیل‌شان پخش شد.
بخش اول: معرفی محصول
موشک قاره‌پیمای ایرانی، محصول مشترک نبوغ، سوخت جامد و کمی غرور ملی است. مناسب برای پیمایش قاره‌ها، بیدار کردن تحلیلگران خواب‌آلود و ایجاد لرزش خفیف در نقشه‌های سیاسی.
هشدار: استفاده از این محصول ممکن است باعث بالا رفتن آبرو در جلسات امنیتی شود.

بخش دوم: نحوه اندازه‌گیری قاره‌ها
دیگر دوران متر و خط‌کش گذشته است. با این موشک، فاصله بین قاره‌ها را با واحد «ویژه» می‌سنجیم. هر ویژه معادل یک لرزش در توییتر و دو جلسه اضطرابی در آن‌طرف دنیاست.
نکته فنی: اگر بعد از پرتاب، قاره‌ها به هم نزدیک شدند، نگران نباشید. این فقط اثر جانبی مهندسی ایرانی است.

بخش سوم: تنظیمات دشمن‌شناسی
- حالت «تحلیل‌برانداز»: فعال کنید تا تحلیلگر غربی دچار تپش قلب و لرزش پلک شود.
- حالت «فتوشاپ‌زدا»: برای پاک‌کردن توهمات تصویری و اثبات این که اینها انیمیشن نیست.
- حالت «نقشه‌ریز»: مخصوص کشورهایی که اسم‌شان را با دره‌بین روی نقشه پیدا می‌کنند.

بخش چهارم: کاربردهای جانبی
- اصلاح نقشه‌های جهانی با فونت طلایی «IRAN».
- ایجاد همبستگی بین قاره‌ها بدون دخالت خارجی.
- بیدار کردن رسانه‌هایی که تا دیروز فقط پیسته و فرش می‌دیدند.

بخش پنجم: عوارض جانبی برای دشمنان
- افزایش مصرف دمنوش آرام‌بخش در وزارت دفاع
- اختلال در خواب تحلیلگران استراتژیک
- نیاز فوری به آلودیت نرم‌افزار «واقعیت‌پذیری»

پیشنهاد ویژه: برای هر ویژه، یک لیخند ملی هدیه بگیرید. چون ایران فقط قاره نمی‌پیماید.

محمدعلی کمالی مقدم

مسؤول کج اندیش

او که می‌پنداشت درویش بود
گرگ پیبری در لباس میش بود
هر که از اول به فکر انقلاب
او همان اول به فکر خویش بود
روزگاری که نجومی بود مد
آنچه لو می‌رفت از او فیش بود
وقت سرمای شدید پایتخت
گرم شادی‌کردنش در کیش بود
آن زمان که بود یک کانال یک
روی پشت بام او یک دیش بود
گرچه مسلم بود اما در عمل
در سپاه کفر پیشاپیش بود
سهم دشمن بود لیخندی ملیح
آنچه می‌هی زد به مردم نیش بود
تا به‌دست آرد دلش را دانما
توی لوزان یا که در اتریش بود
خورده از مردم به قدر خاوری
اشتهایش در چپاول بیش بود
هر که نقدی داشت بر اعمال او
متمم به فتنه و تشویش بود
از خودت می‌پرسی آخر او که بود؟!
او همان مسؤول کج‌اندیش بود
او که بین اعتقاداتش فقط
پایبند به دو تار ریش بود!



گمشده

قلمی زرین با سرخودکاری روباهی شکل و نوکی به تیزی سرنیزه‌های استفاده شده در جنگ اوکراین که سردبیران برخی روزنامه‌های بی‌ترتیب خبرنچین، همواره با آن اخبار کذب و حال بد کن به خورد گوش مردم می‌دادند، در هیاهوی قهرمانی کشتی آزاد به صورت عمدی گمشده است. آن رسانه‌ها مثل پچه‌ای که خودش را به خواب زده از انجام کار خوب سر باز می‌زنند و خبر به این مهمی را نمی‌نویسند!
از یابنده تقاضا می‌شود گوش این پچه‌های بی‌ترتیب را پیچانده و خبر قهرمانی کشتی‌گیران را با درفش در چشمان‌شان فرو کنند.

پردویکی به سبک اروپایی



برجام: وجداناً برگام!
هر چی نشستیم پاشدن
ظریف: هستی‌ام را به آتش کشیدی
اسنپ هم برگشت
ولی جواد از مسیر غلطش هرگز!
برجام را به خاطر بسیار! ماشه چکیدنی‌ست
ما برایشون دیپلمات بودیم ولی اونما
تفنگ دوس داشتن
سرگئی لاوروف
وزیر خارجه روسیه
شورای امنیت برای ایران
نامشند شد
شورای امنیت: کی بود؟ کی بود؟
ما نبودیم!
شورای امنیت: تحریم‌ها بالمره
وصل شدن
عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران
بگذارم به کجای دلم اسنپ بک را؟!
شهریار آینه آلمانی
دردمندی من سوخته زار و نزار
هست از مدرسه و نرخ لوازم‌هایش
حافظ / علی یگانه
مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم
به یاد درس می‌افتم، فشارم نیز می‌افند
حافظ / عرفیه ملکیان
علی بر تویی

اسب جومونگ
سال‌ها پیش در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ وقتی که انقلاب تازه ریشه زده بود بعضی‌ها گفتند می‌شود ریشه این انقلاب را با نفت خشک کرد. البته آن موقع اینقدر نفت و بنزین گران نبود به خاطر همین چنین خیالاتی کردند.
صدام پس از اینکه انقلاب شد و وضعیت کشور ایران را دید هوس برش داشت و فکر کرد جومونگ است و ایران تپه‌های چوسان قدیم! به‌خاطر همین به ایران حمله کرد تا به قول خودش اختلافات ایران و عراق را حل کند. حالا نمی‌دانیم مشاورش چه کسی بود که نسخه جنگ را برای حل اختلافات داده بود. به هر حال حمله کرد و واقعا فکر کرد جومونگ است و گفت یک هفته‌ای به تهران می‌رسد.
او فکر می‌کرد خوزستان که عرب هستند با او همراه می‌شوند و کردستان هم با کردهای عراق همراه می‌شوند. البته ساقی‌های این صدام را باید پیدا کرد چون واقعا ساقی بودند.
اینطور شد که به ایران حمله کرد اما نمی‌دانست که مردم ایران خودشان یک‌پا جومونگ هستند و اصلا یکی از ایده‌های جنگ سریال جومونگ از جنگ ایران و عراق گرفته شد. مردم با دست خالی و تفنگ‌های شکاری ایستادند و به صدام نشان دادند که اسب جومونگ هم نیست. صدام که دید مثل چی توی گل گیر کرده، گفت جومونگ که نشدم حداقل تسو (برادر خونریز جومونگ) که می‌توانم باشم. آمد و زمین را مسلح کرد تا با نامردی از ما تلفات بگیرد. با هواپیما هم ما را بمباران می‌کرد اما او مردم ایران را نشناخته بود. خلاصه مردم ایران کاری با او کردند که دیگر دست به گازوئیل و نفت نزنند.

آماده‌رزم
ای کاش من هم رزمنده بودم
با شادمانی پر می‌گشودم
می‌رفتم از شهر تا جبهه‌ای دور
با جامه رزم، پوتین و خودم
بیچاره صدام از ترس می‌مُرد
وقتی که می‌دید در آن حدودم
اون چون زباله، من خودروی حمل
اون بوی ناخوش، من مثل هودم
در کشتن ظلم سود زیادی است
من هم که دائم دنبال سودم
حالا که او نیست، ماندن او هست
کابوس تلخ قوم یهودم
آماده‌ام من، آماده رزم
با این که شعر طنزی سرودم
با صهیونیستان باید بجنگیم
لبریز شوق است کل وجودم

تذکره حاکم
آن امیر ساحل نفت‌فشان، آن که هست از همسایگان، آن بریز و باباش سکه به پای بیگانگان، آن نشاند خنجر به پهلوی غزه، شیخنا امیر قطر کم‌الله امثالهم از خائنین وقت خود بود که موشک صهیونی بی‌مقدمه فرود آمد بر میهنش تا ضایع شود و دیگر قمیز (ه‌ها) من خیلی بچه خفن و هفت خط کوچو خلونم) ذر نکنند.
آورده‌اند در روزگاری که مردمان از این سر تا آن دور دورا در برابر سیاست‌های مشکل‌دار کدخدا و رفقاییش سر به طغیان برداشته بودند، یکی از حکمای آن‌ور آب عرب در میان جرعه‌ای قهوه تلخ و حلقه‌های پیچان دود، چنین زبان به فخر فروشی گشود و گفت: «هرگز کسی به چهل خویش اعتراف نکرده، مگر آنکه با کدخدا پیمان نبسته است» و سپس با بشکنی، بدصدا ادامه داد: «چون با کدخدا ببندی، پول اندازه کل گاو صندوق و کمی نفت تا آخرین قطره که از تف هم کمتر است می‌دهی و سرانجام شش دانگ از رقیبان پیشی گرفته و بر همه جهان چیره می‌گویی... تازه اشان‌تینون یک سامانه به نام «پاتریوت» هم گیرت می‌آید.» تازه فخر فروشی‌اش گل انداخته بود که ناگاه خبری مانند صاعقه به حاکم زد و خشکش کرد: «اسرائیل موشکی فرود آورده در میانه مملکت، سامانه ناپدید شده، کدخدا ناپدیدتر!»
حاضران چهار چشمی به حاکم خیره گشته بودند تا حدی که علف زیر پای‌شان روید و گوسفندان آمدند و چریدن و رفتند ولی حاکم در سکوتی بی‌معنا فرو رفته بود و تنها به هورت کشیدن قهوه ادامه می‌داد، گویی جهان را به هیچ می‌انگاشت.
یکی از حضار سیخونکی به پهلوی حاکم زد و گفت: «به حرکتی، جنبشی، ابراز نگرانی» حاکم در پاسخ این حرکت گفت: «سکوتم سرشار از فریادهاست» حضاران از شدت سنگینی جمله و پاچه خواری حاکم در حیرتی خیلی خیلی عمیق فرو رفتند و تا الان نیز از آنها خبری در دسترس نیست.

نیازمندی‌ها

فوری

نیازمند آب برای اونجایی که دبیر سوزونده بی‌بی‌سی و رقفا

به یک عدد پاک‌کن مجهز به سیستم GPS جهت ردیابی آسان نیازمندیم.

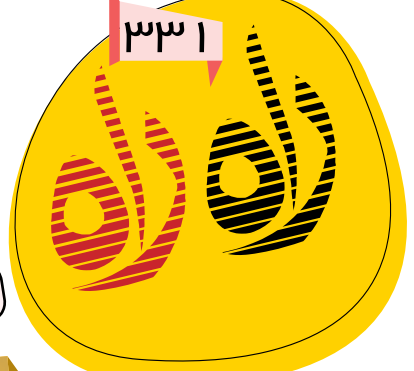
انجمن پدران خسته از بوی ماه مدرسه

به یک کشتی‌گیر قهرمان با قابلیت روپایی‌زدن با توپ فوتبال نیازمندیم.

انجمن کندن حمایت‌های مالی از وزارت ورزش وجوانان

به یک علیرضا دبیر جهت فدراسیون فوتبال نیازمندیم.

به یک عدد دبیر برای پشمک‌کردن ضد انقلاب نیازمندیم.



بغداد توفیق فر

مکتب نیویورک، دست چپ
مکانیسم ماشه یا مکانیک ماشه یا مکانیک ماشه یا مرکانتیلیسم ما شمع و تو پروانه (به انگلیسی: Snak Bede, Mashin Begir) نوعی سازوکار دیپلم‌ماتیک است که در چارچوب برنامه راهبردی جامع اقدام مشترک (Bar Kam) به اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل، همچنین به بقیه اعضای آن و اعضای مجمع عمومی سازمان ملل و اعضای بقیه ملل و کشورهای و سازمان‌ها و نهادهای و حتی جزایر و سوراخ‌ها و بالای درخت‌ها و توی آبگیرها و انتهای غارها اجازه می‌دهد بدون نیاز به چیزی، تحریم‌های قبلی شورای امنیت را علیه ایران بازگردانند.
این عبارت اولین بار توسط تام (Tom) در سریال تاریخی «تام و جری» ابداع شد. وی برای جری (به انگلیسی: Moosh) تله گذاشته بود و قرارشان این بود که جری خودش باید در این تله بیفتد و طبق سناریو، هرچه پنی‌ر دارد را به روباه بدهد و خودش برود در لانه سگ و با سگ (رجوع کنید به: قلاده‌های طلا) یک زندگی سگی خیلی شیک و لاکچری داشته باشد. برای اینکه سناریو درست اجرا شود و بینندگان شک نکنند، جری در قسمت‌های قبلی گفت‌وگوی تمدن‌ها، دم خودش را دست تام داده بود که در موقع اضطرار، توی تله بگذارد. اما تام دو کار دیگر نیز انجام داد: اول اینکه یک تکه پنی‌ر لقیوان هم نقاشی کرده و توی تله گذاشته بود. دوم اینکه وقتی جری آمد تا طبق قرار، توی تله بیفتد، تام اسلحه‌اش را (معلوم نیست از کجایش) درآورد و توی صورت جری شلیک کرد و ادعا کرد که جری می‌خواسته به سمت تام، خودکار پرتاب کند. از همین‌جا واژه ماشه وارد دنیای سیاست شد.
در ۲۸ آگوست ۲۰۲۵، کشورهای فرانسه، آلمان و بریتانیا تصمیم گرفتند که «مکانیسم ماشه» را فعال کنند تا بدین ترتیب، تحریم‌ها علیه ایران، دوباره فعال شود. این کشورها به صورت رسمی اعلام کردند که نمی‌دانند چه چیزی قرار است دوباره فعال شود ولی به هر حال فردی به نام فرآندیسکو (به انگلیسی: Fereydoon Co) در دقایق آخر تهیه اعلامیه رسمی، آمده (معلوم نیست از کجا) و گفته از کلمه «دوباره» دوباره استفاده کنید و اروپایی‌ها هم مثل چی، سر تکان داده‌اند و دوباره استفاده کرده‌اند.
چین و روسیه هم در خیانتی آشکار به قراردادهای و توافقات و قول‌های قبلی خود با ایران و نقض تمام اصول اخلاقی و انسانی و دیپلماتیک و جهانی و اینها، هیچ موشکی به طرف آمریکا شلیک نکردند و حتی هواپیماهای خود را برای بمباران همزمان هزاران نقطه اروپا اعزام نکردند. تا به واکش به این بی‌اخلاقی، با درج کاریکاتوری از رئیس‌جمهور هند، وی را در حالی که یک تار سبیل خود را زیر پا گذاشته، نشان داد.
ظریف، وزیر اسبق امور خارجه و معاون سابق راهبردی رئیس‌جمهور، در ساعت سه نیمه‌شب ۳ مهر ۱۴۰۴ و در مصاحبه با شوی اینترنتی «فقط من و تو»، وجود اینجای هر نوع ماشه‌ای را در آنجای برجام رد کرد و گفت چنین چیزی وجود ندارد و اگر داشته باشد، قابل عملیاتی شدن نیست و اگر عملیاتی شد، کسی به آن عمل نمی‌کند و اگر کسی به آن عمل کرد، قطعاً سعید جلیلی مقصر است.
عباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز اعلام کرد طبق توافق امضا شده در مصر، توافق شد تا در توافق بعدی، بتوانیم درباره توافق قبلی مذاکره کرده و به توافق جامعی برای توافقات بعدی دست پیداکنیم. وی ابراز امیدواری کرد که پیش رو، راهگشای پشت سر باشد. دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز گفت: فرانسه پیام داد اگر با آژانس توافقی کنید اسنپ‌بک را پس می‌گیریم، اما چون اشتباه‌ها اسنک پاک ترجمه کردیم، پس نگرفتند.
پیامدهای اقتصادی
کارشناسان می‌گویند عواقب عملی و کاربردی زیادی به دنبال فعال‌شدن مکانیسم ماشه و برگشت تحریم‌ها می‌گردند اما تاکنون چیزی پیدا نکرده‌اند و اطلاعاتی از سرنوشت‌شان در دست نیست.
جستارهای وابسته
برگام
جمشید بسم‌الله
هیروشیما و ناگازاکی
امضای هر کری تضمین است

ضمیمه طنز راه راه کاری از

دبیر سرویس نثر: فاطمه بوجار
دبیر سرویس شعر: فریبا ربیعی
دبیر سرویس کارتون: نمین سلیمانی نژاد
صفحه‌ار: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی
https://zil.in/bashgahtanz